



۲۰۱۸/۱۲/۲۱



احسان الله مایار

علائق امریکا در نیم قاره هند و اخص در افغانستان

در یکی از روز های ماه جون ۱۹۸۴م ضمن صحبت تلفونی، استاد گرامی و دوست عزیزم مرحوم داکتر محمد یوسف، بنده را وظیفه داد تا شماره اخیر تایم امریکائی به دست آورم و موضوعی را که در قبال افغانستان نشر شده از نظر بگذرانم آنرا ترجمه و در مورد راپوری تهیه نمایم و همچنان یک کاپی آنرا به دفتر اعلیحضرت در روم بفرستم.

مجله تایم که تازه از طبع بر آمده بود در غرفه های فروش روزنامه ها و مجله قریه کوچک ما نرسیده لذا از میدان هوایی فرانکفورت آنرا تهیه نمودم و ساعت ها وقتم را صرف نمودم تا این مضمون دلچسپ و مهمی را که بالای موقف امریکا در قبال جنگ آزادی خواهی ملت افغان، که در آن مقطع زمان روشنی می اندازد، ترجمه نموده و روی آن اجراتی که لازم بود، به معرض اجراء گذاشتم.

اینک متن همان موضوع که از اثر بنده "قیام ملت افغان" اقتباس گردیده و از آن زمان نزدیک به سی و پنج سال سپری گردیده و جزء لایتجزی تاریخ میهن ما شمرده شده می تواند، از نظر خوانندگان گرامی گذارش می یابد.
"خبرنگار مجله Time، Dean Bisrell از کراچی بتاریخ ۱۱ جون ۱۹۸۴م تحت عنوان :

"راه دشوار کاروان در شب های تار"

"گوریلاهای ضد شوروی را CIA چگونه تجهیز و کمک میکند" مینگارد:

سرانجام حمله هفتم لشکر شوروی کلانترین سزایی بود که در این بهار سال از دره پنجشیر در برابر مجاهدین با خود آوردند. ماسکو تصمیم گرفته بود تا با هر وسیله ممکنه احمدشاه مسعود را، یکی از رهبران موفق سی ساله مجاهدین را که از اوائل سال ۱۹۷۹ علیه لشکر شوروی موفقانه جنگیده، از قدرت بپایان اندازد. اما صرف پنج روز قبل از ترتیب حمله تحت نام شفری (خداحافظ مسعود) قوماندان مسعود از مرکز قوماندانده خویش بمحل دیگری ناپدید گردید. در هفته بعد از آن سخنگوی اردوی شوروی اعلام کرد که مسعود کشته شده است. از این خیرساعتی نگذشته بود که صدای مسعود در امواج مغشوش رادیویی مخصوص شوروی از طرف اداره مخابراتی شوروی شنیده شد که در آن از وضع هوا، موقعیت نظامی قوای شوروی و تعداد کشته شدگان آنها را طور دقیق معلومات می دهد. در عین زمان تانکیست های حکومتی دست و پاچه در يك دایره مابین ها گیر مانده بودند و یکی بعد از دیگری منفجر می گردیدند. قرار اظهار يك دیپلمات غربی تعداد کشته شدگان بحدی زیاد بود که قبرکن های

منطقه مجبور بودند زیر جبر روزانه در حدود چهل تن کشته را دفن کنند. مجاهدین کمکهای اختصاصی را در دسترس شان داشتند که توانستند چنین تجاوز پلان شده را خنثی کنند.

سه هفته قبل از آنکه تانک های شوروی بحرکت آغاز نمایند، ستلاپت جاسوسی ایالات متحده امریکا حرکت هائی را در قشون شوروی کشف کرد و نتیجه گیری نمود که حمله ناگهانی را در نظر دارند. مسعود که دستگاه رادیویی و مخابراتی وی توسط ۴۰ دستگاه سیار فرستاده شده CIA تجهیز گردیده بود از جریان باخبر گردانیده شد. علاوه بر این باثر تقاضای اختصاصی مسعود چندین صد ماین های مختلف النوع توسط CIA توسط طیاره، کشتی، لاری، شتر و قاطر از طریق و عبور سه قاره و چندین میانجی ها، صرف چند روز قبل از حمله تحت شفر "خداحافظ مسعود" بدسترس مسعود گذاشته شد.

یکی از دیپلمات های غربی گفت: "هیچ موفقیتی شوروی را خوشبختتر نمیسازد، مانند اینکه پایپ لاین CIA را با مجاهدین قطع نماید". خنثی گردانیدن حمله "خدا حافظ مسعود" شاید یکی از جسارت های بزرگ و موفقیت CIA با همکاری گوریلاهای جنگی باشد. ایالات متحده مانند اکثریت ممالک جهانی از تجاوز شوروی در افغانستان و تغییر نظام آن مملکت توسط دست نشانندگان وی يك تخطی از موازین شناخته شده بین المللی ارزیابی نموده و از این ناحیه شدیداً احتجاج نمود. اخبار موحش، یکجا با همبستگی جهانی با مجاهدین مانع آن نگردید، تا جلو بمباردمان قالینی، استفاده از سلاح کیمیاوی و قتل دسته جمعی مردمان غیر نظامی، ماسکو را گرفته بتواند. یکی از عکس العمل های ایالات متحده احیای پروسه پایپ لاین بود که روابط مستقیم CIA و مجاهدین را از مدتها باینسو بنیادگذاری نموده بود و این عملی در بین محافل ذیعلاقه يك محرم مشهود بود.

Zbigniew Brzezinski مشاور امنیت ملی رئیس جمهور جیمی کارتر از اوائل سال ۱۹۷۹ بطور رسمی از مدرک ارسال سلاح و مهمات برای گوریلاهای افغانی در محافل سیاسی واشنگتن حائز کریدیت گردیده بود. رئیس جمهور مصر، انور السادات قبل از کشته شدنش در سال ۱۹۸۱، به جهانیان ابلاغ نمود که ایالات متحده جهت فرستادن تجهیزات نظامی برای افغانستان از مصر استفاده میکند. حین بازدید وزیر خارجه ایالات متحده، George Schultz از پاکستان در سال گذشته در برابر چندین هزار پناه گزینان افغانی گفت:

"شما شجاعانه می جنگید و روحیه بزرگ شما الهام دهنده آزادیخواهان در جهان گردیده است. من میخواهم که شما بدانید که شما به تنهایی مبارزه نمی کنید و من بشما اطمینان میدهم که ایالات متحده همبستگی خود را با شما دوام میدهد".

منابع آسیایی، شرق میانه و ایالات متحده به مجله TIME را جع به اصول و چگونگی کار و کمک های پایپ لاین معلومات داده که این افشاگری ها بصورت مشخص طوری ترتیب گردیده که شخص و دستگاه را از تعرض مصون میدارد.

قرار معلوم CIA سالانه در حدود ۷۵ میلیون دالر جهت تجهیز گوریلاها بمصرف میرساند. در این مبلغ تهیه بمب های دستی، راکت های ۷۰- RPG و راکت های سیار زمین به هوا، دستگاههای رادیویی و وسایل طبی شامل میباشد. با وجودیکه گوریلاها منابع کافی سلاح و مهمات که از عساکر حکومتی و شوروی بغنیمت گرفته اند با آنها برایشان CIA کارطوس کلاشینکوف ۴۷- AK ماشیندار و تفنگهای دقیق نشان Snipers را ارسال میدارد. ارسال این مهمات در هر چند روز بمراجع شان میرسد. بعضی اوقات توسط کاروان ها که در شب های تاریک ماه، که احتمال دیده شدن توسط روشنی انداز های هلی کوپترهای پخش پرواز شوروی کمتر باشد، طی

طریق میکنند. یکی از آتشه ملیتر های دول غربی به TIME گفت: "رسانیدن تجهیزات و وسایل برای مجاهدین افغانی از جمله مغفترین و پرخطر پروگرام در تاریخ نظامی جهان شمرده شده میتواند." مطالبه CIA طوری بود که رسانیدن لوژستیک برای مجاهدین باید حکومت پاکستانی، جنرال ضیاء الحق را کنار بگذارد. بنابر فشار هجوم اضافه از ۳ ملیون پناه گزین افغانی، ضیاء الحق عملاً کوشش نمود جهت حل قضیه در مورد سیاست سختگیر شوروی داخل مذاکره شود. وی چند بار اتهامات شوروی را که پاکستان گوریلا های افغانی را کمک می نماید بشدت رد کرد. اگر پاکستان در مورد مداخله، خلاف اظهارات بالا اعتراف می نمود وشواهدی در دست میداد، در مذاکرات ملل متحد در ژنیو باید راه مصالحه را باز می نمود و از طرف دیگر دستاویزی به شوروی میگردد تا در مناطق صوبه سرحد دست بتجاوز نظامی بزند. "ما باید دستهای ضیاء الحق را پاک نگهداریم William Casey" مدیر CIA به یکی از همکاران مسئول خود هدایت داده بود. یکی از اشخاص بلند پایه CIA اظهار داشت که: "غایت تمنا خواهد بود که پروژه پایپ لاین غیر قابل دید باشد، از طریق پاکستان عبور کند بدون اینکه پاکستانیها از وجود این پروژه چیزی بدانند."

از این سبب است که در اداره این گردش بکمک عربستان سعودی، که از نزدیک شدن فاصله توسط پایگاه شوروی در افغانستان در منابع نفتی وی خطر را زیادتیر حس مینمود، صورت می گرفت. عربستان سعودی کمکهایی خود را به مجاهدین از نظر جهان پنهان نمی نمود. ولیعهد عربستان سعودی شهزاده عبد الله شش هفته قبل با شهادت زیاد در برابر پناه گزینان افغانی در پاکستان اظهار داشت:

"مبارزه شما جهاد است، زیرا شما سلاح بدست گرفتید تا از اسلام دفاع نمائید. ما کمک های خود را طور گذشته بشما دوام خواهیم داد. ما همیشه در پهلوئی شما قرار خواهیم داشت."

پروگرام پایپ لاین CIA توسط اداره جیمی کارتر Carter، رئیس جمهور سابق رویدست گرفته شده بود و بعد از موفقیت و انتخاب رئیس جمهور Ronald Reagan مدیر جدید CIA، W. Casey در انکشاف سریع آن اقدام نمود. مدیر موصوف بدون ضیاع وقت به امرین مربوط خویش در اروپا هدایت داد تا با افغان های پناه گزین در آن قاره تماس برقرار نمایند و در جلب همکاری شان اقدام نمایند CIA لستی از محصلین و معلمین افغان را با دوسیه مربوط تهیه نمود و جهت انتخاب بعدی بمراجع مربوط ارسال گردید. از جمله کسانی که قابل اعتماد انتخاب شدند و طرفدار مجاهدین بودند دعوت گردیدند تا با پروفیسور های امریکایی، کشیش ها و یا اینکه از طرف تاجران عربی سعودی مذاکراتی نمایند. این اشخاص همه اجینتهای CIA بودند. حینیکه دفاتر CIA بتعداد پنجاه نفر از این اشخاص را در اروپا استخدام کردند، در ایالات متحده نیز باکمک FBI پنجاه نفر دیگر نیز در چوکات CIA استخدام شدند. در امریکا زیادتیر از این اشخاص متعلم بودند و در بین آنها یکنفر از تکسی ران ها از مانهاتن، یکنفر کارگر فابریکه در اوها یو و دیگرش معلم جودو از جنوب غرب امریکا داخل بودند.

برای مدت ۹ ماه این ۱۰۰ نفر افغان در مناطق مختلف امریکا در امور بارچلانی در کشتی ها، اداره دفتر سیاحت و فرستادن اموال با حجم زیاد و کانتینر تحت تربیه گرفته شدند. در ختم پروگرام در بهار سال ۱۹۸۲، Casey فارغان تازه تربیه شده افغانی را با کمک خرچ سخاوتمندانه، اسم های شفری و پاسپورتهای مربوط بساحه فرستاده شدند. از جمله ۳۰ نفر از این اجینتها در عربستان سعودی در دفاتر کوچک بارچلانی اموال برای آسیا بکار گماشته شدند. این اشخاص وسایل الکترونیکی، ماشین های خیاطی و کتاب های دینی به مالیزیا، اندونیزیا و پاکستان می فرستادند. در بین این کانتینر ها بعضی اوقات سلاح و دیگر تجهیزات زیر آدرس رمزی به پاکستان روانه میشد

که در آنجا همکاران اختصاص صندوق ها را از بین دیگر مال التجاره تفکیک می نمودند . در پاکستان که متبای این اشخاص وظیفه داشتند، تحت کنترل مستقیم دفاتر CIA که از سی سال بنوع احسن در پاکستان کار می کردند و منازل مطمئن در اختیار داشتند، قرار داشتند.

یکی از دیپلمات های غربی اظهار نمود: " موفقیت های که نصیب CIA در پاکستان گردیده شاید بهترین نوع این فعالیت ها در جهان باشد. حینیکه پایپ لاین اقدام بکار نمود، هیچ قدمی در بیرون و داخل سرحدات افغانستان وجود نداشت که در داخل نقشه اساسی جدیدی بتمام جزئیات فزیکي آن ذکر نگردیده باشد." در سال گذشته از جمله ۵۰۰۰ کشتی باربری که در بندر کراچی تخلیه گردیده، تقریباً نصف آن در بنادر خلیج فارس باربندی شده بود. با یک موافقه اختصاصی بار های مربوط پناهگزیبان بدون گذشتاندن طرز العمل مراحل گمرکی در لاری ها بار میگردید و بحرکت میافتید. با استفاده از این طرز العمل تجهیزات نظامی برای مجاهدین راه خود را پیدامیکرد. ترانسپورت ماین ها یک نمونه شهکاری در عمل اداره پاییلاین بود. یکی از اجینت ها افغانی گفت: " برای ما یک امتحان بود، ما احساس می کردیم که برای برادران ما که در برابر روس ها میجنگند خدماتی می نمائیم." حینیکه مسعود درخواست فرستادن ماین ها را نمود، شعبات تهیه مهمات در امریکا و جرمنی غربی ماین ها را تهیه نمودند، مارک های امریکایی را تراشیدند، به یکی از شعبات CIA در حومه شتوتگارت آلمان غربی فرستادند. در اینجا ماینها در صندوق های فلزی مخصوص بسته بندی شده و در بین آن کیبل های تلفون و باتریها را جا دادند. آدرس بالایی صندوق ها زیر نام وسایل تلفون برای یک اداره دینی واضحاً بنظر میخورد.

این صندوق ها در یک طیاره باربردار حمل گردیده و توسط پیلوت و عمله CIA در یک میدان مخفی در سلطنت عمان، خلیج فارس انتقال داده شد. ازینجا ماین ها توسط کشتی بساحل مکران پاکستان رسانیده شد. افغان های مربوط CIA صندوق ها را تسلیم شدند و با موتر ها در یک ساحه دور افتاده سرحد افغانستان با مجاهدین ملاقی شدند. گوریلاها جنگی صندوق ها را بالایی لاری روسی بارکردند و بطرف داخل در حرکت افتادند. لاری بعد از طی فاصله ای عارضه تخنیکي پیدانموده، مجبور گردیدند که بالایی شتر بار را تا نزدیک حومه کابل برسانند. مجاهدین صندوق ها را باز نمودند و ماین ها را با احتیاط کامل با گل و کاه پوشانیدند و بالایی اسپها بارکردند. در اخیر بعد از دو هفته سفر ماین های فرمایش مسعود در دره پنجشیر مواصلت نمود.

یکی از دیپلماتهای غربی در کابل اظهارنمود: " با در نظر داشت وضع جهانی کمپیوتر و طیاره های کانکورد، رساندن کمک به مجاهدین بشکل فوق العاده بدوی صورت می گیرد. از طرف دیگر پائین انداختن توسط پارتی از طیاره امکان پذیر است، لیکن دستگاه های رادار و کشف شوروی می توانند بدون مشکل آنرا پیدا نمایند و از بین ببرند."

اداره CIA در مورد تماس رادیویی اقدامات نموده، طوریکه هر خبریکه با مرکز رابطه به عمان و عربستان سعودی میرسید از آنجا باجینتهای افغانی در پاکستان و مرکز CIA در Langley Va. مخابره می گردید. دو سال قبل شش گروپ گوریلاهای افغانی مجبور بودند جهت دستیابی بکمک یکنفر قاصد به مراکز مربوط ارسال دارند اما امروز مسعود میتواند توسط مخابره رادیویی از دو گروپ دیگر کمک طلب کند.

پروژه پاییلاین در ظرفیت اکثر خود کار میکند و مرکز فیصله نموده که نوع و مقدار کمک را ازدیاد نبخشد. با اینهم کانگرس دو ماه قبل فیصله نمود تا در جمله پنج مملکت تعداد مشاورین نظامی را به شش نفر ازدیاد نماید.

بصورت مجموع یکنفر افغان اظهار نمود: " کوشش های شوروی تا پایپالین را قطع نماید منجر بمایوسی گردیده. مبارزه در داخل افغانستان جهت بقای خود دوام خواهد کرد و در این مراحل روزی پروژه پایپالین نیز توسعه پیدا خواهد نمود ".

ترجمه این مبحث در این جا خاتمه می یابد و متعلق به قرن بیستم بوده و به یکی از رویدادهای فراموش شده که در یک کنج از جهان رخ داده تعلق دارد، لیک زخم ناسور آن هنوز هم که در قرن بیست و یکم زندگی مینمائیم التیام نیافته و هر روز خبری از آن ملک ایکه میهن ما می نامیم ما را در قاره دیگر از جهان تکان داده و ناراحت میگرداند.

امروز طوریکه در بالا بدان اشاره شد از آغاز شیوع بدبختی ها در میهن ما چندین دهه می گذرد و هنوز نشانه ای در افق تاریک که امید دمیدن روشنی را بدهد بنظر نمیخورد.

سالها قبل در مورد مصاحبه ای یکی از مهندسین جنگ های افغانستان شنیده بودم که در ذهنم باقی مانده است و دیروز آنرا دوباره از طریق انترنت بدست آوردم و با انگلیسی شکسته و ریخته خود آنرا ترجمه نمودم که بعداً از نظر خوانندگان گرامی گزارش می یابد.

زمانیکه از ترجمه این مصاحبه بی نهایت مهم خلاص شدم یک بار دیگر عدم موفقیت ما افغانها برای نجات میهن ما از طریق صلح واضح شد. در آنوقت داغ جدال برای نجات وطن از هرگوشه و کنار میشنفتیم که امریکا نمیخواهد در افغانستان صلح پیاده شود، بلکه میخواهد از یک ملت سلحشور با مصرف نا چیز استفاده اعظمی نموده و با کشتار صدها هزار آنها دشمن عنعنوی خود را در صحنه سیاسی و نظامی جهانی شکست بدهد.

یکی از ثبوت ادعای اینست که در طول جنگهای افغانستان رئیس جمهور امریکا، رونالد ریگان جانشین جیمی کارتر، چند بار بنام رهبران ساخت دست پاکستان را در قصر سفید پذیرفته و هیچگاهی یک شخصیت چیز فهم افغان مصلح را در دربار خود راه نداده است .

نمی خواهم تبصره بیشتر در این باره نمایم، زیرا نتیجه گیری بعد از وقوع یک واقعه یک امر مشکل نبوده و خاصه تحلیلگران اوضاع نمی باشد.

اما در اخیر قبل از رهنمائی شما در متن مصاحبه مشاور امنیت ملی رئیس جمهور کارتر میخواهم اذعان نمایم که باوجود دراکی و هوشیاریش نمیدانست که امریکا بدون آنکه از شکست دشمنش اتحاد جماهیر شوروی پند بگیرد مرتکب بزرگترین اشتباهاتش در علاج بر آمدن از دلدلزار افغانستان گردید که نمی داند چگونه از این جنجال با یک بینی خمیری از آن کشور مرد خیز خود را نجات دهد.

این سند را بتحلیل خوانندگان گرامی میگذارم که خودشان در مورد چگونه می اندیشند:

زیبگنیو برژینسکی، مشاور امنیتی رئیس جمهور کارتر: چگونه امریکا موجب حمله اتحاد شوروی به افغانستان شد.

Le Nouvel Observateur، اولین بار در فرانسه بتاريخ ۱۵-۲۱ ماه جنوری ۱۹۹۸ این مصاحبه را در صفحه ۷۶ انتشار کرد و از فرانسوی به انگلیسی توسط ویلیام بلوم ترجمه شد.

اینک متن مصاحبه از نظر خوانندگان گزارش می یابد:

تذکار: مدیر سابق سی آی ای رابرت گیتس، (همان شخصیکه چند سال قبل در چوکات خاطرات خود بحیث وزیر دفاع سابق حکومت بارک اوباما درباره افغانستان نوشته که در محافل سیاسی کابل و واشنگتن سر و صدای جنجال برانگیز بالا کرده است. م).

سؤال: رابرت گیتس در خاطرات خود زیر عنوان " از سایه " اظهار نموده که کمک های سی آی ای شش ماه قبل از مداخله اتحادشوروی در افغانستان آغاز شده است. قرار معلوم شما در این مقطع زمانی بحیث مشاور امنیت ملی جیمی کارتر، رئیس جمهور امریکا وظیفه داشتید، بنابر این شما بایست در این امر نقش مهمی داشته باشید. درست است؟

برژینسکی: بلی. نظر به یادداشت رسمی ای تاریخ ثبت شده، کمک سی آی ای به مجاهدین در خلال سال ۱۹۸۰، بعد از تجاوز اردوی شوروی به افغانستان در ۲۴ دسمبر ۱۹۷۹ آغاز گردید. اما در واقعیت با در نظرداشت محرم بودن جریان تا حال، حقیقت کاملاً غیر از این صورت است. اصلاً و حقیقتاً بتاريخ ۳ جولائی ۱۹۷۹، کارتر رئیس جمهور اولین دستور کمک های محرمانه را به مخالفین رژیم در کابل امضاء و صادر کرد. در همان روز من یادداشتی به رئیس جمهور نوشتم و نظر خود را برایش توضیح کردم که این کمک به مخالفین رژیم در کابل، میتواند مدد یک حمله نظامی شوروی در افغانستان گردد.

سؤال: با وجود این خطر شما مدافع این عمل پنهانی بودید. احتمال دارد که خود شما آرزو داشتید که شوروی در جنگ داخل شده و شما بنحوی آنها را تحریک نموده اید؟

برژینسکی: این کاملاً چنین نیست. ما بالای روس ها فشار نیآورده ایم که حمله کنند، اما ما از ازدیاد امکان مداخله بیشتر آنها میدانستیم.

(خدمت خوانندگان گرامی ایکه به لسان انگلیسی بیشتر از بنده وارد هستند عرض مینمایم چون این موضوع در سرنوشت کشور ما اهمیت دارد لذا ترجمه دقیق گفتار این سیاست مدار ورزیده امریکا از قدرت بنده خارج بوده و تا جائیکه بزم خود می دانستم آنرا ترجمه و خدمت تقدیم نمودم. اینک اصل گفتار پیچیده وی را ثبت نموده تا چگونه لازم دانند در مورد اقدامی نموده و در اکمال این نوشته سهم بگیرند.

Brzezinski: It is not quite that. We did not push the Russians to intervene, but we knowingly increased the probability that they would.

سؤال: حینیکه روس ها مداخله خود را برای مبارزه علیه عملیات مخفی ایالات متحده اعلام نمودند و با صدور این اعلامیه از حمله خود در افغانستان دفاع می کردند، کسی توجه به ادعای شان نکرده و نمی پذیرفتند. اما در اساس این ادعای شان یک حقیقت نهفته است. شما امروز در مورد پشیمانی احساس نمی کنید؟

برژینسکی: پشیمانی چرا؟ عملیات مخفی یک ایده عالی بود. در اثر آن به دام انداختن روس ها در تلک افغان ها بود و شما می خواهید که من از کرده خود پشیمان شوم؟ روزیکه روس ها رسماً از سرحدات افغانستان عبور کردند به پرزیدنت کارتر، یادداشت با این مفهوم نوشتم:

"ما اکنون به اتحاد شوروی فرصت جنگ ویتنام شان را دادیم."

در واقع اتحاد شوروی تقریباً ۱۰ سال به ادامه جنگ غیرقابل تحمل آغشته و آنچه به ارمغان آوردند تضعیف و در نهایت فروپاشی امپراطوری اتحاد جماهیر شوروی گردید.

سوال: شما پیشیمانی در تقویۀ بنیادگران اسلامی با اسلحه و مشوره به آنها احساس نمی کنید که در نهایت تروریست ها بوجود آمدند؟

برژینسکی: برای تاریخ جهان مهمتر چیست؟

خلقت طالبان یا فروپاشی امپراتوری اتحاد شوروی؟ به جنبش در آمدن مسلمانان و یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟

سوال: جنبش مسلمانان؟ زیرا بارها ادعا میشود که بنیادگران مسلمان بزرگترین تهدید در جهان امروز است. برژینسکی: مزخرف است! می گویند که جهان غرب یک سیاست جهانی با توجه به اسلام داشته است، این گفتار احمقانه است. اسلام جهانی وجود ندارد. یک بار اسلام را به صورت منطقی و بدون عوام فریبی و یا احساسات نگاه کنید.

این دین با ۱,۵ میلیارد پیروان در جهان پیشرو است؟ اما وجوه مشترک شان میان بنیادگرایان عربستان سعودی، مراکشی های معتدل، ملیتاریسم پاکستان با مصر طرفدار غرب و سکولاریزم آسیای مرکزی چیست؟ هیچ چیزی بیش از آنچه که کشورهای مسیحی را باهم میبوند.

پایان

